

«تجلی قرآن و حدیث» در گلشن راز شیخ محمود شبستری

بررسی شواهدی از اقتباس، تضمین و تلمیح

فرشاد عربی

دانشجوی دوره‌ی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده:

سعدالدین محمود شبستری، عارف و شاعر اوایل قرن هشتم، صاحب کتاب گرانقدر گلشن راز، علی‌رغم کوتاه دامنی اثرش، به وفور از مضامین و آموزه‌های قرآنی و روایی، تأثیر پذیرفته است. میزان آشنایی و احاطه‌ی وی بر تعالیم و حیانی و کلام معصومین و بزرگان دین تا حدی است که از این تعلیمات، به شیوه‌های مختلف ادبی (اقتباس، تضمین، تلمیح، تشبیه، تمثیل، تحلیل، اشاره و ...) سود برده است. این مقاله، کاوش و کوششی در جهت شناساندن گوشه‌هایی از تجلی قرآن و حدیث و روایات اسلامی در گلشن راز شبستری است.

کلید واژه‌ها:

تجلی، قرآن، حدیث و روایات، اقتباس، تضمین، تلمیح.

مقدمه:

محمود شبستری چونان شیخی جوان و صاحب‌نام، گرچه در دیباچه‌ی منظومه‌اش اقرار دارد که با وجود توانایی، هرگز به شعر سرایی نپرداخته و پیدایش این کتاب نیز، نه به خواست خود وی که به اراده و اشاره‌ی مرشدش شکل یافته است؛ (۱) اما باید انصاف داد که این اثر به عنوان نخستین دستگرمی وی در حوزه‌ی سرایش، آن هم سرودن ظرائف و دقایق عرفانی در چهارچوب عروضی همراه با چاشنی‌هایی از نوع صنایع لفظی و معنوی و نیز خیال‌پردازی‌های شاعرانه، کاری ارجمند و آبرومند است؛ تا جایی که هرچه از زمان پیدایش اثر گذشته، پروانه‌های نورجویش بیشتر و محققان گرمپویش، روی به افزونی داشته است.

بدیهی است که شاعر در حوزه‌ی خیال‌پردازی‌های شاعرانه، فارغ‌البال می‌تواند سوار بر انگاره‌هایی که زاییده‌ی ذهن و ضمیر اوست، پیش بتازد و مضامین نو بیافریند. اما آنجا که دست خیال در حنای محدودیت است و میدان انگیزه‌آفرینی، تنگ و خالی از رنگ است، دیگر نمی‌توان توقع هنرورزی‌های شاعرانه و باریک‌اندیشی‌های هنرمندانه داشت؛ هر چند شیخ کاردان و اهل عرفان شبستر، در عنقوان جوانی از این آزمون، سرفراز به در آمده است.

بدیهی است که حوزه‌ی تأثیرپذیری شعرای ادب ارجمند فارسی از قرآن و حدیث، گستره‌ای نگشوده و ناپسوده نیست و استادان بزرگواری در این راستا، قلم‌ها فرسوده‌اند؛ اما تا آنجا که نگارنده پی برد، درباره‌ی میزان تأثیرپذیری صاحب‌گلشن راز از این منابع اسلامی، پژوهشی منحصر و مجزا صورت نگرفته و همین مهم، انجام این بررسی را بایسته‌تر می‌نمود.

علی‌رغم گستردگی موضوع، اینک در آنچه که از پی می‌آید، شیوه‌های تأثیرپذیری ادبی وی از آیات و روایات (تنها در سه حوزه‌ی: اقتباس، تضمین و تلمیح) بازنموده می‌شود:

۱. اقتباس: از ریشه‌ی (قبس) و به معنای پاره‌ی آتش است و در اصطلاح ادبی «آن است که گوینده در نثر یا نظم عبارتی از قرآن یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه‌ی سخن درج کند» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۱۹). این واژه چند جا در قرآن کریم آمده است؛ از جمله این آیه‌ی نورانی و خوش آهنگ که اتفاقاً وزن مثنوی شریف مولانا نیز هست: «انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» (حدید/ ۱۳).

معرفی اقتباساتی چند از متن گلشن راز:

فرشته گرچه دارد قرب درگاه ننگجد در مقام «لی مع الله» (۱۱۹) انتهای بیت اقتباس است از حدیث شریف نبوی «لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۳۹).

چونیکو بنگری در اصل این کار هم او بیننده هم دیده است و دیدار حدیث قدسی این معنی بیان کرد «فی یسمع وبی یبصر» عیان کرد

(۱۴۲ - ۱۴۳)

بنا بر اقرار ناظم در مصراع سوم، بخشی از این حدیث قدسی اقتباس شده است: «لا یزال العبد یتقربُ الی النوافل حتی أحبه فاذا أحبته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یدة الذی یبطش به و رجله الذی یسعی به» (مجلسی، ج ۲۲: ۶۷).

کدام است آن جهان کاو نیست پیدا که یک روزش بود یکسال اینجا همین نبود جهان آخر که دیدی نه «ما لا تبصرون» آخر شنیدی؟ مشارق با مغارب هم بیندیش چو این عالم ندارد از یکی بیش بیان مثلهن ز ابن عباس شنو پس خویشان را نیک بشناس

(۱۶۸ - ۱۷۲)

عبارت مشخص شده در بیت دوم اقتباس است از:

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ» و «وَمَا لَا تُبْصِرُونَ» (حاقه/ ۳۸ - ۳۹) مشارق و مغارب در بیت سوم گرفته شده است از: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا

لَقَادِرُونَ» (معارج / ۴۰) و مثلهن در بیت پایانی مأخوذ است از: «الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَ مِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...» (طلاق / ۱۲).

سیه روزی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم
سواد الوجه فی الدارین درویش سواد اعظم آمد بی کم و بیش
(۱۲۶ - ۱۲۷)

پایان بیت اوّل اقتباس است از آیات فراوانی از جمله:

«وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُوْنَ» (یوسف / ۷۷). و ابتدای بیت دوم نیز مقتبس است از

حدیث: «أَلْفَقِرُّ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ» (مجلسی، ج ۶۹: ۳۰).

نسب چه بود مناسب را طلب کن به حق رو آور و ترک نسب کن
به بحر نیستی هر کاو فروشد «فلا أنساب» نقد وقت او شد
(۹۴۲ - ۹۴۳)

مقتبس و مستفاد است از آیه‌ی «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» (مومنون / ۲۱).

بقا حق راست باقی جمله فانی است بیانش جمله در سبع المثانی است
به «كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَانٍ» بیان کرد «لفی خلق جدید» هم عیان کرد
(۶۶۷ - ۶۶۸)

عبارت مشخص شده به اقتباس آمده است از: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» و «وَبِئْسَ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن / ۲۶ - ۲۷).

البته، لازم به اشاره است که عبارت قرآنی در مصراع چهارم، شکل تغییر یافته (تحلیلی) است از: «أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق / ۱۵).

۲. تضمین: مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی «ضمن» است به معنای گنجاندن، اما معنای اصطلاحی آن در علم بدیع عبارت است از «این که شاعر آیتی از قرآن یا حدیثی از معصوم یا مصراعی یا بیتی یا دوبیتی از شاعران و نویسندگان پیشین یا معاصر را در سروده‌ی خود می آورد». (حلبی، ۱۳۸۵: ۶۰)

می دانیم که شعرای فارسی گو به عنوان سنتی مرسوم، به وفور از این صنعت بدیعی فایده برده و شعر خود را به چاشنی اشعار دیگران زینت داده اند. با این تفاوت

که «این صنعت در کاربرد قرآن و حدیث، به صورت گرفتن بخشی از یک آیه یا تمام آیه و ذکر آن در یک مصراع یا در چند عبارت، صادق است» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۲۱). مانند:

حد در میم احمد گشت ظاهر	در این دور اوّل آمد عین آخر
بر او ختم آمده پایان این راه	بدو منزل شده «ادعوا الی الله»

(۱۹ - ۲۰)

که انتهای مصراع پایانی، تضمین از آیهی کریمه‌ی: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» (یوسف/ ۱۰۸) می‌باشد.

همه ذرات عالم همچو منصور	تو خواهی مست گیر و خواه مخمور
در این تسبیح و تهلیلند دائم	بدین معنی همی باشند قائم
اگر خواهی که بر تو گردد آسان	«وان من شیء» را یک ره فرو خوان

(۴۳۶ - ۴۳۹)

بیت آخر از: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (اسرا / ۴۴).

در آور پنبه‌ی پندارت از گوش	ندای واحد القهار بنیوش
در آ در وادی ایمن که ناگاه	درختی گویدت «إِنِّي أَنَا اللَّهُ»

(۴۴۱ و ۴۴۳)

تضمینی است از آیه‌ی: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر/ ۴۰)، (۱۶).

نیز تجلی خداوند بر موسی در آیه‌ی: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص / ۳۰).

عدم در ذات خود چون بود صافی	از آن باظاهر آمد گنج مخفی
حدیث کنت کنزاً رو فرو خوان	که تا پیدا ببینی گنج پنهان

(۱۳۷ - ۱۳۸)

تضمین است از حدیث قدسی مشهور «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (مجلسی، ج ۸۴ : ۳۹۹).

نیز مشابه و قابل سنجش است با:

«كنت كنزاً كُفِتَ مَخْفِياً شَنُو جواهر خود گم مکن، اظهار شو»

(مولوی، ۱۳۸۵: ۶۸۱)

اجل چون در رسد در چرخ و انجم شود هستی همه در نیستی گم

چو موجی برزند گردد جهان طمس یقین گردد «كأن لم تغن بالأمس»

(۵۰۳ - ۵۰۴)

پایان بیت دوم تضمین است از: «...أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس / ۲۴).

وجود ما همه مستی است یا خواب چه نسبت خاک را با رب الارباب؟

خرد دارد از این صدگونه اشگفت که «ولتصنع على عینی» چرا گفت؟

(۷۶۰ - ۷۶۱)

مصراع آخر تضمین بخشی از این آیه است که در آن، موسی تحت عنایت حق و البتّه در دامن دشمنش پرورش یافته است: «أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مَنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه / ۳۹).

در صحنه قیامت، پرده های ساتر و پوشش های ظاهر از میان برداشته می شود و راز و نهان هر کسی نمایان می شود پس:

همه پیدا شود آنجا ضمائر فروخوان آیت «تَبْلَى السَّرَائِرُ» (۶۸۷)

پایان بیت تضمین است از: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق / ۹).

کرا شد حاصل آخر جمله امید که ماند اندر کمالی تا به جاوید؟

مراتب باقی و اهل مراتب به زیر امر حق «والله غالب»

(۵۲۳ - ۵۲۴)

تضمین است از آیه‌ی: «... وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف/۲۱).

صفاتش را ببین امروز اینجا که تا ذاتش توانی دید فردا
وگر نه رنج خود ضایع مگردان برو بنیوش «لانهدی» ز قرآن
(۴۲۴ - ۴۲۵)

انتهای بیت دوم تضمین است از آیه‌ی: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص/۵۶).

۳-۲-۴. تلمیح: «از ریشه‌ی «ملح» در لغت به معنی دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است و در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه، شعر یا مثل سایر است به شرط آنکه، آن اشاره، تمام داستان یا شعر یا مثل سایر را در بر نگیرد.» (شمیسا، ۱۳۶۶: ۵۶) اما باید دانست هر اشاره‌ای تلمیح نیست و «بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده، تنها تأثیری از آیه یا حدیث پذیرفته باشد نه آنکه آن آیه یا حدیث را عیناً از تازی به پارسی در آورد و نام تلمیح بر آن بنهد» (حلبی، ۱۳۸۵: ۵۶). شاعران و نویسندگان به دلایل مختلفی ممکن است از تلمیح بهره گیرند. از جمله: بالا بردن خبر، اغراق، اشاره به حوادث تاریخی، معنی‌آفرینی، ایجاز و... اما ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه در تلمیح حداقل باید دو جزء از یک قصه، حکایت یا موضوع بیان شده باشد تا ماهیتاً بتواند رنگ و بوی تلمیح بدهد.

اینک، موارد تلمیحی در گلشن:

خلیل آسا برو حق را طلب کن شبی را روز و روزی را به شب کن
ستاره بامه و خورشید اکبر بود حس و خیال و عقل انور
بگردان زین همه‌ای راهرو رو همیشه «لا احبُّ الاقلین» گو
(۱۸۸ - ۱۹۰)

تلمیح به ماجرای است که خداوند ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاند تا او از زمره‌ی اهل یقین شود:

« وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ »

(انعام / ۷۵) سپس ابراهیم با ظاهرسازی و پرستش دروغین اجرام آسمانی، پس از افول آنها به این پیام عینی و راستین رسید که « فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ » (همان / ۷۶) و در نهایت با بیزاری از شرک، ندا سر دهد که: « إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » (همان: ۷۹)

شایان یادآوری است که بیت پایانی مشابهت دارد با این بیت مولانا:

«اندربین وادی مرو بی این دلیل لا أحب الافلین گو چون خلیل»

(مولوی، ۱۳۸۵: ۲۲)

ماجرای نبوت موسی در وادی ایمن و تجلی خداوند از درخت بر وی، در چندین جای گلشن نمود یافته است:

در آ در وادی ایمن که ناگاه درختی گویدت «إني انا الله»

(۸۲ و ۴۴۳)

و یا: چون موسی عمران در این ره برو تا بشنوی «إني انا الله»

ترا تا کوه هستی پیش باقی است جواب لفظ ارنی کن ترانی است

(۱۹۱ - ۱۹۲)

همگی تلمیح دارند به: « فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ » (قصص / ۳۰) نیز درخواست تجلی خدا بر موسی که « قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظِرْ لِي لَكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي » (اعراف / ۱۴۳).

برو اندر پی خواجه به اسرا تفرج کن همه آیات کبری

برون آی از سرای ام هانی بگو مطلق حدیث «من رآنی»

گذاری کن ز کاف کنج کونین نشین بر قاف قرب قاب قوسین

دهد حق مر تو را هر آنچه خواهی نمایندت همه اشیا کما هی

(۱۹۶ - ۱۹۹)

در بیت اول، واژه‌ی اسرا تلمیح است به: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...» (اسراء/ ۱). نیز «فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى» و «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نازعات/ ۲۰) و (نجم/ ۱۸). و بیت پایانی تلمیح به دعای نبوی: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

هر آن کس کاو مجرد چون ملک شد چو روح الله بر چارم فلک شد (۹۳۴)
تلمیح است به پاکی و فرشته گونگی عیسی و عروج او بر فلک چهارم به مصداق:
«وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» و «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء/ ۱۵۷ - ۱۵۸).

دگر یابی خلاص از نفس ناسوت درآیی در جناب قدس لاهوت (۹۳۳)
تلمیح است به آیه‌ی منوره‌ی «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات/ ۴۰ - ۴۱).

برو خود را ز راه خویش برگیر	به هر یک لحظه ایمان دگر گیر
به باطن نفس ما چون هست کافر	مشو راضی بدین اسلام ظاهر
ز نو هر لحظه ایمان تازه گردان	مسلمان شو مسلمان شو
بسی ایمان بود کز کفر زاید	نه کفر است آن کزو ایمان فزاید

(۹۶۴ - ۹۶۷)

بیت اول تلمیح و اشاره است به: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۱۶).
و بیت پایانی هم تلمیح است به ماجرای حضرت ابراهیم (ع) و پرستش دروغین اجرام آسمانی به منظور فهم و پرستش واقعی خداوند متعال در آیات (انعام/ ۷۹-۷۶) که قبلاً یاد شد.

در آن موضع که نور حق دلیل است	چه جای گفت و گوی جبرئیل است
فرشته گر چه دارد قرب درگاه	نگنجد در مقام «لی مع الله»
چو نور او ملک را پر بسوزد	خرد را جمله پا و سر بسوزد

(۱۱۸ - ۱۲۰)

ابیات فوق تلمیح ماهرانه و ملیحی است به ماجرای معراج هنگامی که: « فَلَمَّا
 إِنْتَهَى إِلَى مِحْلِ السِّدْرَةِ وَقَفَ جِبْرَائِيلُ دُونَهَا وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ هَذَا مَوْقِفِي...»
 (مجلسی، ج ۳: ۳۱۵)

و یا گوشه چشمی دارد با: « قَالَ جِبْرَائِيلُ ... يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ
 هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَهُ لَأَخْتَرْتُ » (همان ، ج ۳: ۳۱۵).

تعیین های عالم بر تو طاری است از آن گویی چو شیطان همچو من کیست؟
 از آن گویی مرا خود اختیار است تن من مرکب و جانم سوار است
 زمام تن به دست جان نهادند همه تکلیف بر من زان نهادند
 (۵۲۵ به بعد)

بیت اول به برتری جویی شیطان و عدم پذیرش حقیقت انسانی به حکم تلمیح
 دارد: « قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ » (ص / ۷۶)

و بیت دوم: « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ
 يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا » (احزاب / ۷۲).

ز شاهد بر دل موسی شرر شد شرابش آتش و شمعش شجر شد
 شراب و شمع جان آن نور اسراست ولی شاهد همان آیات کبراست
 (۸۰۸ - ۸۰۹)

بیت اول به ماجرای موسی در وادی ایمن بر اساس: « فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ
 شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ » می‌پردازد (قصص / ۳۰).

نیز « فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا » (اعراف / ۱۴۳) و
 بیت دوم تلمیح به ماجرای معراج نبوی است با استناد به: « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى
 بِعَبْدِهِ... » (اسراء / ۱)

و نیز نمایاندن آیات کبری به وی طبق « لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى » (نجم /
 ۱۸).

در دو بیت زیر تلمیح آشکاری به دو ماجرای قرآنی دیده می شود:

کسی کز باب طرد و لعن و مقت است پدر نیکو بد، اکنون شیخ وقت است
خضر می کشت آن فرزند طالح که او را بُد پدر با جد صالح
(۹۱۲ - ۹۱۳)

بیت اول: ماجرای مطرود شدن فرزند نوح به حکم است:

« قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ » (هود/ ۴۶)

بیت دوم گوشه چشمی به ماجرای همراهی موسی با خضر دارد: « فَأَنْطَلَقًا حَتَّى إِذَا لَقِيَ غُلَامًا فَقَتَلَهُ » (کهف/ ۷۴) و این که آن پسر مقتول دارای اجدادی نیکو کار بوده است: « وَ أُمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ » (همان/ ۸۰).

شبستری با تلمیح‌های فراوان در ابیات زیر، سالک راه حق را بر آن واداشته تا چون انبیای هفتگانه زیر به سوی مراتب کمال انسانی رهسپار گردد:

شود در اصطفای اولاد آدم	به توبه متصف گردد در آن دم
چو ادیس نبی آید بر افلاک	ز افعال نکوهیده شود پاک
شود چون نوح از آن صاحب ثباتی	چو یابد از صفات بد نجاتی
خلیل آسا شود صاحب توکل	نماند قدرت جزویش در کل
رود چون موسی اندر باب اعظم	ارادت با رضای حق شود ضم
چو عیسی نبی گردد سمایی	ز علم خویش تن یابد رهایی
درآید در پی احمد به معراج	دهد یکباره هستی را به تاراج

(۳۳۰ به بعد)

تلمیحات به ترتیب عبارتند از:

بیت اول: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ » (آل عمران/ ۳۳)

بیت دوم: « وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا » « وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا » (مریم/ ۵۶ - ۵۷)

بیت سوم: پایداری نوح در انجام رسالت مدیدش طبق: « قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا » (نوح/ ۵)

بیت چهارم: متوکل بودن ابراهیم به مصداق « رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ... »
(شعرا/ ۷۷ به بعد)

بیت پنجم: ورود موسی در باب اعظم در آیه « قَالَ ... وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى »
(طه/ ۸۴)

بیت ششم: نبی بودن عیسی « قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا »
(مریم/ ۳۰) و صعودش به آسمان با استناد به « وَرَافِعَكَ إِلَىٰ وَمُطَهَّرَكَ » (آل عمران/ ۵۵) و (نساء/ ۱۵۸)

بیت هفتم: ماجرای معراج پیامبر اکرم (ص) بر مبنای « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا... » (اسرا/ ۱) .

در آن روزی که گل‌ها می‌سرشتند	به دل در قصه‌ی ایمان نوشتند
... تو بستی عقد عهد بندگی دوش	ولی کردی به نادانی فراموش
... اگر تو دیده‌ای حق را به آغاز	در اینجا هم توانی دیدنش باز

(۴۱۹ به بعد)

خمیر مایه و درونمایه‌ی ابیات سه‌گانه به عهد ازل و تعهد بندگی انسان برای خداوند تلمیح دارد که در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۲ و سوره‌ی یس آیه‌ی ۶۰ بدان اشاره شده است.

کرامات تو گر در خود نمایی است تو فرعونى و این دعوی خدایی است (۸۹۷)
به استعلاى فرعون تلمیح دارد: « فَحَشَرَ فَنَادَى » « فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى »
(نازعات/ ۲۳ - ۲۴)

طبیعی است که به مقتضای عالم ماده، در هر عصری انسان‌هایی شرور و خدادور باشند که با زورگویی و بی‌پروایی موجبات تعدی و ناامنی و نگرانی سایرین را فراهم آورند. ناظم گلشن راز نیز که از نابسامانی‌های عهد خود به ستوه آمده، عقیده دارد که در عصر او، علامات و شروط آخرالزمان قابل مشاهده است. از این رو گفته است:
ببین اکنون که کور و کر شبان شد علوم دین همه بر آسمان شد (۹۰۹)

که تلمیح و اشاره‌ی آشکاری است به فرموده‌ی نبوی: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمَ وَوَيْكُثِرَ الْجَهْلَ» (۲) (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۵۵۵).

نتیجه:

نویسندگان و شاعران راز آشنای ادب فارسی از خوان پر نعمت و بی‌منت قرآن کریم و احادیث و روایات مأثور از اهل بیت (ع) بهره‌مند می‌باشند؛ بی شک، این بهره‌وری‌ها را در خلال یافته‌ها و بافته‌های ذهن و ضمیر منیر خویش باز تابانیده‌اند. بنابر آنچه آمد، پیداست که شیخ خوش اندیش شبستر نیز، از این قاعده مستثنی نبوده و با خلق اثری کم دامنه اما پر هیمنه، از این امتیاز بزرگ، خود را بی نصیب نساخته و در لابلای ابیات گلشنش از این مواریث بی مثال به شیوه‌های گوناگون سود برده است که به فراخور مجال این مقال، به شواهدی از آن اشاره شد؛ اما نگارنده به صد زبان معترف است که با وجود غور و غوص‌های فراوان، هنوز گلبوته‌های معرفت بار فراوانی هست که قامت کوتاه اندیشه‌اش به بلندای آنها دست نیافته و تنها به بررسی پرتوهایی از تجلی آنها بسنده کرده است.

پی‌نوشت

- ۱- برای ملاحظه‌ی این ابیات و تمام ابیاتی که از گلشن راز ذکر شده است و شماره‌ی آنها در این مقاله پس از ذکر آن، داخل پرانتز آمده است، نک. به: برزگر خالقی، محمدرضا؛ ۱۳۸۱. گلشن راز. تهران: زوار؛ که شمارگان ابیات آن خلاف سایر نسخ موجود، با شرح معروف لاهیجی مطابق و برابر است.
- ۲- نک. به: شرح لاهیجی، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی، ۱۳۸۱.

کتاب نامه:

قرآن کریم

- اسیری لاهیجی، محمد. ۱۳۸۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی. تهران: زوار.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۸۵. آشنایی با علوم قرآنی. تهران: اساطیر. چاپ پنجم.
- راشد محصل، محمدرضا. ۱۳۸۰. پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۶۶. فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوسی.
- طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۸۶. شرح گلشن راز. به اهتمام علی سعادت‌پرور، تهران: احیاء کتاب.
- فروزان‌فر، بدیع الزمان. ۱۳۶۱. احادیث مثنوی. تهران: امیر کبیر.
- مجلسی، محمدباقر. بی‌تا. بحار الانوار. ۱۰ جلد.
- مولوی، جلال الدین. ۱۳۸۵. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: هرمس. چاپ سوم.